**اصول، جلسه 67: 19/11/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد روایات حل و طهارت صحبت می‌کردیم. روایاتی که اصل اشیاء را حلیت و طهارت قرار داده بود و این‌که از این روایات چه مفادی استفاده می‌شود. خب یکی از مبانی که در مورد این روایت، یکی از اقوالی که در مورد این روایت بود، قولی بود که مرحوم آخوند مطرح کرده بودند در حاشیة رسائل که از این روایت، سه تا قاعده استفاده کرده بودند. از مغیایش، قاعدة طهارت در اشیاء مشکوکة الحکم به شبهة حکمیه یا به شبهة موضوعیه و همچنین آن را دلیل اجتهادی بر طهارت اشیاء دانستند، و حلیت اشیاء. و برای اشیاء بعنوانه الذاتی، اوّلی، از غایت هم استصحاب را استفاده کرده بودند. حالا اینجا در مورد این‌که از مغیّا آیا می‌توان آن دو تا حکم را استفاده کرد، در جلسة قبل صحبت کردیم. در کفایه از مغیا فقط مغیّا را دلیل اجتهادی بر طهارت اشیاء دانستند، یا بر حلیت اشیاء دانستند. از غایت استصحاب استفاده کردند. این مقدار بین مطلب کفایه و مطلب حاشیة رسائل مشترک هست که در هر دوی اینها از غایت استصحاب را استفاده کرده بودند. و اصل این استفاده هم بر این پایه است که چون ظاهر شیء این هست که شیء به عنوان اوّلی اینجا اخذ شده، این شیء به عنوان اوّلی چون طهارت و حلیتش نمی‌تواند حقیقتاً ادامه داشته باشد، این روایت در مقام بیان استمرار تعبدی طهارت و حلیت در مورد شیءای هست که از قبل طهارت و حلیتش معلوم باشد. می‌خواهد بگوید آن‌که طهارت و حلیتش قبلاً باشد آن ادامه دارد و این همان استصحاب است. طهارت و حلیتی که قبل هست این طهارت و حلیت استمرار دارد تا زمان علم به نجاست یا علم به حرمت. خب بحث‌های متنوعی در تحلیل فرمایشات مرحوم آخوند شده. من نمی‌خواهم همة آن بحث‌ها را طرح کنم، فقط به یک نکته‌ای که در کلمات خیلی از آقایان به درستی به آن تاکید شده اشاره می‌کنم. آن این است که درست است که در این روایت ازش استفاده می‌شود که شیءای که قبلاً طاهر بوده، یا قبلاً حلال بوده، یا بفرمایید قبلاً معلوم الطهارة بوده، یا قبلاً معلوم الحل بوده، دال بر این هست که این شیء در زمان بعداً که مشکوک الحل و مشکوک الطهارة هست، حلیت و طهارت دارد، این از روایت استفاده می‌شود. ولی این‌که حلیت و طهارتش به مناط ثبوت سابق و حلیت و طهارت سابق یا علم به حلیت و سابق و طهارت سابق باشد، این استفاده نمی‌شود. در مواردی که یک، خود قاعدة طهارت. یک شیءای که قبلاً مثلاً طاهر است، بعداً شک حاصل می‌شود که طاهر هست یا طاهر نیست، خب این قاعدة طهارت درش جای هست، به مناط این‌که شک دارید. مجرد این‌که در مواردی که قبلا هم طهارت ثابت بوده، یا واقعاً طهارت داشته، طهارت شارع حکم به طهارت کرده، معنایش این نیست که این به مناط آن طهارت سابق یا به مناط علم به طهارت سابق باشد استصحاب، و قاعدة طهارت هم همین است. قاعدة طهارت در جایی هست که انسان شک دارد. در مواردی که در زمان سابق طهارت باشد و الآن هم شیء مشکوک باشد، موضوع قاعدة طهارت که شک هست جاری هست. موضوع قاعدة طهارت با موضوع استصحاب، موضوع قاعدة طهارت اعم از موضوع استصحاب است. موضوع قاعدة طهارت جایی هست که شک داشته باشیم چه حالت سابقه‌اش معلوم باشد، چه حالت سابقه‌اش مشکوک باشد. هر چی باشد این را در بر می‌گیرد. پس بنابراین این‌که غایت این روایت دال بر استصحاب باشد این مطلب درست نیست. خب مرحوم شیخ انصاری اینجا آمدند تفکیک قائل شدند بین الماء کله طاهر حتی تعلم انه قذر. و کل شیء نظیف حتی تعلم انه قذر. و کل شیء حلال حتی تعلم انه حرام. در خصوص الماء کله طاهر این را گفتند دال بر استصحاب طهارت ماء هست. و بیانشان هم این هست که چون در ماء شک در طهارت ماء، شک در عروض نجاست هست. و الا در طهارت ذاتی ماء تردیدی نیست، بنابراین چون شک در عروض نجاست هست، این مربوط به استصحاب هست. می‌خواهد بگوید به شک در عروض نجاست اعتنا نکنید. خب اینجا مرحوم حاج آقا مرتضی حائری در مبانی الاحکام ۳ تا اشکال می‌کنند که یکی از اشکالاتش شبیه همان اشکالی که در بحث کلام مرحوم آخوند در استفادة استصحاب از غایت، در کلمات آقایان شبیه همان هست و اشکال واردی هم هست و آن این است که حالا مجرد این‌که این روایت مربوط به شک در عروض نجاست باشد، این ازش استفاده نمی‌شود که حکم به طهارت ماء به استناد آن طهارت ذاتیة اوّلیه است، یا به استناد علم به طهارت ذاتیه اولیه است. وقتی به استناد او نباشد، به مناط علم به طهارت سابق یا خود طهارت سابق نباشد، این می‌شود خود اصالة الطهارة، نه قاعدة طهارت. این اشکال. اشکال واردی هم هست. مرحوم آقای حائری علاوه بر این اشکال، دو تا اشکال دیگر هم مطرح می‌فرمایند. می‌فرماید که، این اشکال، اشکال سوم هست که ایشان فرموده. اشکالات دیگرش این هست، کلام مرحوم شیخ را می‌گوید و فیه. اوّل کلام مرحوم شیخ انصاری را آوردند که

«من جهة أنّ الاشتباه في الماء من غير جهة عروض النجاسة للماء غير متحقّق غالباً» بعد به خاطر همین استظهار خصوص استصحاب شده، عبارت را کامل آوردند. بعد می‌گویند این کلام «منظور فيه:

فإنّ فيه أوّلًا: أنّ الغلبة المذكورة حاصلة في جميع الأعيان الطاهرة، إذ ليس ملاكها إلّا عدم نجاسته بالذات و بحسب الخلقة الأصليّة، فقوله «كلّ شي‏ء نظيف» المتقدّم لا بدّ أن يكون مثله مع أنّه لا يلتزم بذلك.

و ثانياً: أنّ الغلبة الخارجيّة لا تصير موجِبةً لانحصار الحكم بمورد الغالب حتّى لا يشمل صورة كون الشكّ في تقدّم العارض و تأخّره مع أنّ ذلك أيضاً يكون كثيراً.»

مرحوم شیخ در واقع، ببینید به نظر می‌رسد این دو تا اشکال، دو تا اشکال واردی نیست. چون اوّلاً مرحوم شیخ با یک پیش فرض ظاهراً این بحث‌ها را می‌خواهد مطرح بکند که این روایات هم استصحاب را بخواهد در بر بگیرد، هم قاعدة طهارت را. استصحاب طهارت و هم قاعدة طهارت را نمی‌شود. چون استصحاب باید آن طهارت سابق درش مفروض گرفته شده باشد و قاعدة طهارت مفروض گرفته نمی‌شود و کأنّ این، حالا استعمال لفظ در اکثر از معنا هست، هر چی هست، از این روایت دو تا قاعده استفاده نمی‌شود. حالا که دو تا قاعده استفاده نشد، این کلّ شیءٍ نظیف حتی تعلم انه قذر در مورد این‌که در مواردی که شخص شک می‌کند که شیء، این کل شیءٍ در مورد خصوص اشیاء نیست، فرض کنید ماء، این در واقع می‌تواند به قرینة ذیلش، به قرینة ذیلی که حتی تعلم انه قذر، آن را قرینه قرار بدهیم که مراد از شیء، شیء مشکوک الطهارة و النجاسة باشد. از اوّل ناظر به شیء مشکوک الطهارة و النجاسة باشد. دیگر این شیء مشکوک الطهارة و النجاسة طاهر هست. یعنی این‌که قاعدة طهارت را درست است، اگر یک موقعی در مورد خصوص یک آب، در مورد، تعبیر این روایت این هست الماء کله طاهر. الماء کله طاهر، نمی‌شود این را اختصاص داد به آبی که مشکوک الطهارة و النجاسة هست. چون آب مشکوک الطهارة و النجاسة که از اوّل مشکوک الطهارة و النجاسة باشد، آن نادر است. آبی که بعداً از جهت عروض نجاست برایش اشکال، نجاست چون نمی‌دانیم بر آن عارض شده، عارض نشده، این شک حاصل شده. مرحوم شیخ حالا آن اشکالی که ایشان کردند و ما پذیرفتیم شما در نظر بگیرید. اگر ما گفتیم اگر این روایت ناظر به شک در عروض نجاست باشد، ازش استصحاب استفاده می‌شود. خب در مورد ماء می‌توانیم بگوییم ناظر به عروض نجاست هست. اما در مورد اشیاء دیگر می‌توانیم از اوّل شیء را بگوییم مراد شیء مشکوک الطهارة و النجاسة هست. می‌گوییم این شیء اشاره به یک شیء خاص که نیست، که بگوییم آن شیء خاص چون اکثر مواردش طهارت ذاتی‌اش مشخص هست، نمی‌توانیم اختصاص بدهیم به آن مواردی که طهارت ذاتی است. نه ما می‌گوییم شیء مشکوک، این از اوّل ناظر به شیء مشکوک النجاسة هست. چه حالا شیء مشکوک النجاسة، مشکوکیتش ذاتی باشد، چه مشکوکیتش عرضی باشد، اعم از مشکوکیت ذاتی و مشکوکیت عرضی را شامل می‌شود. الماء کله طاهر، چون موضوعش ماء است، ماء قسم مشکوک الطهارة ذاتی‌اش این خب نادر هست. بنابراین نمی‌توانیم این روایت اختصاص بدهیم که به ماء مشکوک الطهارة ذاتی. این باید دید که مراد مشکوک الطهارة عرضی است و فرض کرده مرحوم شیخ انصاری که مشکوک الطهارة عرضی هم ازش استصحاب استفاده می‌شود. و این بنابراین اگر از مشکوک الطهارة عرضی ازش استصحاب استفاده می‌شود دیگر صورت‌های مشکوک الطهارة ذاتی را. و بعد این‌که غلبه منشاء، اشکال دومی که ایشان مطرح کردند که غلبه منشاء انصراف نمی‌شود، با توجه به این تقریبی که عرض کردیم ناتمامی‌اش روشن می‌شود. چون ایشان فرض کنید که این روایت ناظر به، اگر در صورت شک عرضی در نجاست استصحاب استفاده بشود، اگر بخواهد شک ذاتی در نجاست را هم شامل بشود، باید در صورت شک ذاتی استصحاب قاعدة طهارت را استفاده کرد از این روایت و قاعدة طهارت، این همان اشکال پیش می‌آید که این روایت باید قاعدة طهارت ازش استفاده بشود هم استصحاب طهارت ازش استفاده بشود. و فرض این هست که از این روایت تنها یک قاعده استفاده می‌شود. شیخ با این پیش فرض، یعنی اگر اشکال، اشکال اصلی این هست که، این‌که این روایت اختصاص هم داشته باشد به صورت عروض نجاست، باعث نمی‌شود ازش استصحاب استفاده بشود. در ظرف در جایی که موضوع استصحاب هست ولی نه به مناط استصحاب. می‌تواند به مناط قاعدة طهارت حکم به طهارت اشیاء شده باشد. استصحاب طهارت حکم به طهارت هست به مناط طهارت سابق. یا به مناط علم به طهارت سابق، نه در ظرف علم به طهارت سابق و در ظرف طهارت سابق. و این‌که به استناد طهارت سابق یا به استناد به علم به طهارت سابق حکم به طهارت در این روایت الماء کله طاهر شده باشد، این استفاده نمی‌شود. این اشکال هم در سایر ادله وجود دارد که استصحاب از این روایت استفاده نمی‌شود. خب این بحث تمام است. اینجا یک کلامی مرحوم صاحب حدائق دارد، از قاعدة طهارت مرحوم صاحب حدائق از طهارت، از کل شیء طاهر، طهارت واقعی اشیاء را متوقف بر علم دانسته. و صاحب حدائق این مطلب نقل شده که طهارت واقعی در جایی که علم به نجاست نداشته باشیم این شیء واقعاً طاهر هست، نه این‌که واقعاً نجس هست. خب حالا این کلام، صاحب حدائق دو جا در مورد این کلام صحبت کرده. یکی در مقدمة حدائق، جلد ۱، صفحة ۱۳۶ هست که صحبت کرده. بعد در حاشیه یک جای دیگری ایشان همان جلد ۱، صفحة ۱۳۶ ارجاع داده که در آنجا یک مقداری بحث را بیشتر مطرح کرده و نکته‌ای که در جلد ۲ حدائق، ایشان می‌گوید: «و قد تقدم تحقيق المسألة»

ایشان عبارتشان این است: «و المستفاد من الأخبار ان النجس ليس عبارة عما ذكروا بل هو عبارة عما علم المكلف بملاقاة النجاسة له، كما ان الطاهر ليس عبارة عما لم تلاقه النجاسة بل عما لم يعلم ملاقاتها له، و قد تقدم تحقيق المسألة في المقدمة الحادية عشرة و يزيده هنا ما عرفت من الخبرين المتقدمين الدالين على ان «كل ماء طاهر، و كل شي‌ء نظيف حتى تعلم انه قذر فإذا علمت فقد قذر» فإنهما كما دلا على ان الماء و غيره من الأشياء على أصل الطهارة من حيث عدم العلم بملاقاة النجاسة له و ان حصل ذلك واقعا كذلك دلا على ان النجس الذي هو مقابل له بالمباينة هو ما علم ملاقاة النجاسة له تحقيقا للمباينة.»

بعد حالا مطالبی را دارد، بعد. عنوان مسأله‌اش هم این بوده که ثانیهما، یعنی در دو مسأله ما باید بحث کنیم که مسألة دوم «ان النجس شرعا هل هو عبارة عما لاقته النجاسة واقعا خاصة أو عما علم المكلف بملاقاة النجاسة له» بعد «و المستفاد من كلامهم في المسألة الثانية ان النجس شرعا هو ما لاقته النجاسة و ان لم يعلم به المكلف» بعد ایشان می‌گوید نه. می‌گوید «و لم أر من تنبه لما ذكرناه و اختار ما حققناه سوى العلامة المحدث السيد نعمة الله الجزائري في رسالته التحفة، و الشيخ جواد الكاظمي في شرح الرسالة الجعفرية، اما الأول منهما فإنه صرح بان الطاهر و النجس ما حكم الشارع بطهارته و نجاسته، فالطاهر ليس هو الواقع في نفس الأمر بل ما حكم الشارع بطهارته و كذا النجس، و ليس له واقع سوى حكم الشارع بطهارة المسلمين فصاروا طاهرين، صرح بذلك (قدس سره) في جواب شبهة بعض معاصريه من علماء العراق ممن اعتقد وجوب عزل السؤر عن الناس بزعم انهم نجسون قطعا أو ظنا. و اما الثاني فإنه في الكتاب» شیخ جواد کاظمی «فإنه في الكتاب المذكور- بعد ان نقل ما قدمنا من عبارة الذكرى- قال: «و فيه نظر، فانا لا نسلم بقاء حدثه، قولك: النجس لا تحصل به الطهارة قلنا النجس في نفس الأمر أو النجس في علم المكلف، الأول ممنوع، و الثاني مسلم، و يؤيده انا مكلفون مع عدم العلم بالنجاسة لا مع العلم بعدمها، لاستلزام ذلك الحرج المنفي بالآي و الأخبار، و على هذا فكون صلاته فاسدة ممنوع، و صدق الفوات بالنسبة إليه غير ظاهر، كيف و هو قد فعل المأمور به شرعا و امتثال الأمر يوجب الاجزاء و الصحة، اما الأول فلأنه مأمور بالطهارة بماء محكوم بطهارته شرعا اي ما كان طاهرا في الظاهر لا في نفس الأمر، لأن الشارع لم يلتفت إلى نفس الأمر لتعذره، و اما الثاني فلما ثبت في الأصول» انتهى.»

می‌گوید: «و هذه المسألة من جملة ما أشبعنا الكلام في تحقيقها في كتاب المسائل، إلا انا بعد لم نقف على كلام هذين الفاضلين.»

بعد می‌گوید ما کلام این دو بزرگوار را اینجا آوردیم تا مطلب بیشتر روشن بشود.

عرض کنم خدمت شما، این عبارت‌هایی بود که مرحوم صاحب حدائق در این مسأله آورده. آن چیزی که بدواً از عبارت صاحب حدائق استفاده می‌شود، از عبارت خود صاحب حدائق، این هست که شخصی که در تحقق نجاست، نجس واقعی تنها در حق کسی است که علم به نجاست واقعی داشته باشد. این ممکن است بدواً از عبارت این معنا استفاده بشود که علم به نجاست واقعی در موضوع نجاست اخذ شده. که خب همان اشکال اخذ علم شیء به موضوع شیء برایش ممکن است وارد بشود. ولی ممکن است ایشان اینجوری مرادش باشد، که مثلاً فرض کنید که آن چیزی که نجس هست الخمر المعلوم است. الخمر معلوم. این‌که می‌گوید مالاقاه النجاسة یعنی مالاقاه البول، ما لاقاه الدم. یعنی الملاقی للدم، المعلوم ملاقاة الدم له نجس. المعلوم ملاقاة البول له نجس. المعلوم ملاقاة. مراد از ملاقات نجاست، یعنی آن چیزهایی که اعیان نجسه هستند. مراد ایشان این مطلب باشد. این مطلب باشد اشکال ندارد که ما بگوییم که المعلوم الخمریة نجس. اصلاً نجاست را معلوم الخمریة رفته، روی خمر واقعی نرفته. ذاتاً اشکال ثبوتی ندارد. آن اشکالی که در اختصاص حکم به عالمین آقایان در اصول مطرح می‌فرمایند. المعلوم ملاقاة النجاسة را هم به این معنا برگردانیم که المعلوم ملاقاة الدم له، المعلوم ملاقاة البول له، امثال اینها. آن اشکالی ندارد به این معنا بگیریم. ولی این‌که، ذاتاً اشکالی ندارد ولی استفادة این مطلب از کل شیء نظیف حتی تعلم انه قذر فاذا علمت فقد قذر این مشکل هست. اینجا آن که موضوع قرار داده علم به نجاست است. علم به خود نجاست. علم به نجاست در موضوع نجاست که نمی‌تواند اخذ بشود مگر علم به نجاست واقعی در موضوع نجاست ظاهری اخذ بشود که معنایش این است که در جایی که علم به نجاست نیست، نجاست ظاهریه نیست، در مقابلش طهارت ظاهریه هست، خب آن اشکالی ندارد. ولی این‌که علم به نجاست در موضوع نجاست واقعی اخذ شده باشد، همان اشکالی که آقایان در اصول دارند که دور پیش می‌آید، دور در، توضیح دادیم که دور در افق قاطع پیش می‌آید، در افق عالم پیش می‌آید، همان اشکال اینجا هست و این کلام نمی‌تواند مورد پذیرش قرار بگیرد. بنابر ظاهر این روایت این معنایی که صاحب حدائق بیان فرمودند نیست. خب این یک مرحلة بحث.

اما در کلماتی که ایشان، ایشان عبارت سید نعمت الله جزائری را کامل نیاورده که ما آن عبارت را ببینیم ایشان چجوری مشی کرده. مطلبش را ذکر کرده. آن را خیلی در مورد عبارت سید نعمت الله جزائری من صحبتی ندارم. اما عبارت شیخ جواد کاظمی آن یک مطلب دیگری ازش می‌تواند استفاده بشود. آن این است که شبیه همان مطلبی که مرحوم آخوند در بحث اجزاء فرمودند. در بحث اجزاء مرحوم می‌فرمایند که قاعدة طهارت و قاعدة حلیت که برای تنقیح موضوع جاری می‌شود، این قاعدة طهارت و قاعدة حلیت موسّع واقعی شرط احکام است. مثلاً قاعدة طهارت که ما، بعضی احکام هست که این احکام باید با شیء طاهر باشد. که لباس باید در نماز طاهر باشد. شرط صحت نماز طهارت ثوب هست. قاعدة طهارت، این طهارت را تعمیم می‌دهد به اعم از طهارت ظاهریه و واقعیه. و حکومت واقعی دارد بر ادلة شرطیت طهارت. وقتی حکومت واقعی داشته باشد قهراً اجزاء را به دنبال می‌آورد. عبارت شیخ جواد که حالا آن بحث‌ها در جای خودش، ایشان در مورد استصحاب هم این بحث را جاری کرده که جریانش در استصحاب با بعضی مشکلات مواجه هست که نمی‌خواهم وارد آن بحث‌ها بشوم. ولی مرحوم شیخ جواد کاظمی ممکن است همین مطلب را بخواهد بگوید. عبارتش را توجه بفرمایید، ایشان می‌گوید امّا الاول فلانه مأمور بالطهارة بماء محکوم بطهارته شرعاً، این که مأمور به طهارت هست، ممکن است مراد این باشد که امر به صلاة مع الطهارة، که امر به صلاة مع الطهارة امر به صلاة با ماء محکوم بالطهارته شرعاً هست. مأمور بالطهارة ناظر به آن امر به طهارتی که به عنوان، چون ما امر به طهارت ذاتاً که نداریم. امر به طهارت به اعتبار این‌که چون طهارت شرط صلاة هست، بنابراین از آن جهت امر به طهارت داریم. بنابراین این مأمور بالطهارة به اعتبار این هست که شرط صحت نماز اعم از طهارت ظاهری و طهارت واقعی هست. و این مطلب این شکلی است که اعم از طهارت ظاهری و طهارت واقعی هست. بنابراین این مطلب، خب این مطلب قابل، مشکل خاص ثبوتی ندارد، بلکه، البته از جهت اثباتی باید این مطلب را دید که ما فقط آیا واقعاً این قاعدة طهارت و قاعدة، این مطلب درست است این مطلبی که قاعدة طهارت و قاعدة حلیت در مقام توسعة واقعی هست به این معنا که فقط در ظرف شک نمی‌خواهد حکم به تجویز عمل کند. اگر بعداً کشف خلاف هم شد، می‌گوید از آن وقتی که کشف خلاف شد به بعد حکم تغییر می‌کند. و الا آن شیءای که قبلاً با شیء نجس واقعی خوانده شده باشد، آن نجس واقعی که طاهر ظاهری هست، نماز با او واقعاً صحیح بوده. آیا اوّلاً مفاد این ادله یک همچین مفادی هست یا نه، استظهار از این ادله این مطلب هست یا نه، این یک نکته باید دقت بشود، به نظر خیلی روشن نیست همچین استظهار مرحوم آخوند از این عبارت‌ها. علاوه بر این‌که باید دید که آیا مثلاً معارضاتی دارد، معارضاتی ندارد. مثلاً خب از عبارت‌های ایشان استفاده می‌شود که اگر با آب نجس وضو بگیرد و بعداً کشف بشود که آن آب نجس بوده، این آب نجس بوده. این وضویش کاملاً صحیح واقعی بوده. یعنی آن نماز، حالا وضویش که نه، نمازی که با این طهارت ظاهریه خوانده، این نماز، نماز صحیح بوده. از این به بعد می‌گوییم وضو ندارد. و الا، از این به بعد می‌گوییم نمازش صحیح نیست. ولی آیا این مطلب ممکن است بگوییم حالا صرفنظر از این‌که از این عبارت استفاده می‌شود یا نمی‌شود با قاعدة لا تعاد تنافی دارد. از لا تعاد استفاده می‌شود که طهور باید اعاده بشود که ظاهرش این هست که وقتی شما جهلاً، نسیاناً، حالا یا جهل به موضوع یا جهل به حکم با یک آب، حد مسلمش در مواردی هست که جهل به موضوع هست. و شما خیال می‌کردید که وضو گرفتید، خیال می‌کردید که وضویتان آبش طاهر هست. و بعداً کشف می‌شود که آبش طاهر نیست و امثال اینها. ظاهراً اطلاق حدیث لا تعاد الصلاة بلحاظه المستثنی مواردی که شما وضوی با آب نجس هم گرفتید را در بر می‌گیرد و نمی‌توانیم مواردی که وضوی شما واجد آن شرطی که ابتداءً باید واجد آن شرط باشد، آن را از تحت این دلیل خارج بدانیم. به هر حال عرض من این هست که این کلام شیخ جواد کاظمی فی نفسه آن اشکال ثبوتی که بر کلام ظاهر بدوی کلام مرحوم صاحب حدائق وارد هست که علم به حکم در موضوع حکم اخذ شده‌اند نمی‌شود علم به حکم در موضوع حکم اخذ بشود، در آن به شیخ جواد کاظمی اشکال وارد نیست. ولی خودش آیا واقعاً همچین استظهاری از ادله ذاتاً درست هست یا درست نیست، یک، و آیا با توجه به سایر ادله، معارضاتی که آنجا دارد، خود لا تعاد، روایاتی که در مورد. حالا طهارت خبثیه هم باید دید مثلاً در موارد نسیان ادله‌ای داریم، نداریم. و کلاً فقط این روایت را نباید در نظر گرفت. باید مجموع روایت‌هایی که در این مسأله هست آنها را هم باید در نظر گرفت. با توجه به مجموع ادله ببینیم حکم اینجور مسائل به چه شکل هست. خب فعلاً دیگر بحث خاصی در مورد این مسأله نداریم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان